

تاریخ دریافت : ۹۴/۰۴/۲۴

تاریخ پذیرش : ۹۴/۰۷/۱۱

واکاوی تمایز ماهوی مدینه (شهر) و قریه (روستا) در ادبیات قرآنی

محمد منان رئیسی*

چکیده

قرآن کریم به عنوان مهم‌ترین متن دینی مسلمانان در حوزه‌های مختلف دانش بشری دارای ظرفیت‌های قابل توجهی است که اغلب مورد غفلت قرار گرفته است. از جمله موضوعات طرح شده در این کتاب آسمانی، شهر و مؤلفه‌های آن است که بر این اساس، تاکنون پژوهش‌های مختلفی پیرامون شهر اسلامی انجام شده است. در همین راستا، طی این مقاله به بررسی این مسئله پرداخته شده است که آیا قرآن کریم، تمایزات عرفی میان شهر و روستا را به رسمیت می‌شناسد یا خیر؟ به بیان دیگر، در ادبیات قرآنی، شهر چه مؤلفه یا مؤلفه‌هایی دارد که آن را از قریه (آبادی یا روستا) متمایز می‌سازد؟ برای این منظور در این مقاله، دو کلیدواژه مدینه (شهر) و قریه (روستا) در قرآن کریم با استفاده از روشی ترکیبی (مرکب از تحلیل محتوای کیفی و استدلال منطقی) مورد ژرفکاوی قرار گرفته‌اند. یافته‌های تحقیق بیانگر آن است که قرآن کریم برخلاف نظریات رایج در حوزه شهرسازی، مؤلفه اصلی در تمایز ماهوی شهر و روستا را ناشی از تفاوت‌های اقتصادی، اجتماعی، کالبدی و حتی جمعیتی نمی‌داند بلکه در ادبیات قرآنی، مؤلفه اصلی در تمایز ماهوی شهر و روستا عبارت است از ایمان به خدای متعال و الزامات حاصل از آن و لذا یک زیستگاه انسانی، هر چقدر هم که به لحاظ جمعیتی و کالبدی بزرگ باشد، چنانچه فاقد این مؤلفه باشد از منظر قرآن فاقد استحقاق لازم برای اطلاق واژه مدینه (شهر) است. این ادعا در بدنه پژوهش، با تطبیق آیات مختلف حاوی واژه‌های مدینه و قریه پیگیری و اثبات شده است.

واژگان کلیدی

قرآن کریم، مدینه، قریه، ایمان.

*. دکتری معماری، استادیار گروه معماری دانشگاه قم، ۰۲۱۷۷۴۹۱۲۴۳ mannan_raeesi@yahoo.com

مقدمه

نه به شهر^۱. لذا دامنه آیات مورد مطالعه در این پژوهش، محدود به آیاتی است که حاوی همان دو واژه «مدینه» و «قریه» و مشتقاتشان هستند. در خصوص روش این تحقیق نیز لازم به ذکر است که رویکرد کلی حاکم بر این پژوهش، رویکرد کیفی (به معنای آنچه مقابل رویکرد کمی می‌آید) است که طی آن، برای گردآوری داده‌ها از روش مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای بهره‌گیری شده اما تحلیل و داوری داده‌ها با استفاده از روشی ترکیبی (مرکب از روش تحلیل محتوای کیفی و روش استدلال منطقی) انجام شده است.

پیشینه تحقیق

وجه اشتراک اغلب لغتنامه‌ها در تعریف واژه شهر و تمایز آن از روستا چنین است که شهر را سکونتگاهی نسبتاً بزرگ معرفی می‌کنند (Goodall, 1987; Kuper & Kuper, 1996). معین شهر را آبادی بزرگی تعریف می‌کند که دارای خیابان‌ها، کوچه‌ها، خانه‌ها، دکان‌ها، و سکنه بسیار باشد (معین، ۱۳۸۸). دهخدا نیز در تعریفی مشابه، شهر را چنین بیان می‌دارد: «مدینه و بلد و اجتماع خانه‌های بسیار و عمارات بی‌شمار که مردمان در آنها سکنی می‌کنند در صورتی که بزرگتر از قصبه و قریه و ده باشد» (دهخدا، ۱۳۷۷).

در میان اندیشمندان مختلف، ارسطو^۲ از اولین کسانی است که با تمیز شهر از روستا، تعریفی مدون برای شهر ارائه کرده است: «جامعه‌ای که سرانجام از فراهم آمدن چندین دهکده‌ای پدید می‌آید شهر نام دارد که می‌توان گفت از لحاظ توانایی برآورد نیازهای خویش به غایت کمال رسیده یا دقیق‌تر بگوییم، اگر پیدایی شهر بهر زیستن است، وجودش از برای به‌زیستن است ... شهر نقطه کمال و غایت جوامع دیگر است» (ارسطو، ۱۳۶۴: ۴).

در پژوهش‌های مختلف، شاخص‌های متعددی برای تفکیک شهر از روستا معرفی شده که اهم آنها عبارت است از: وسعت، وضعیت و نوع فعالیت اقتصادی، درجه اشتغال و قشر بندی اجتماعی، درجه پیچیدگی روابط و مناسبات، چگونگی بهره‌گیری از نهادهای اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی و نهایتاً میزان و ترکیب جمعیت (حسینی، ۱۳۹۰: ۵۰-۴۹). این شاخص‌ها را می‌توان در تعاریفی نظیر تعاریف حقوقی، جغرافیایی، تاریخی، عددی (جمعیتی) و غیره پیگیری کرد (جهان‌بین، ۱۳۸۸: ۲۰). اغلب اندیشمندان شهرسازی در تبیین خود از شهر و تمیز آن از روستا، بر بخشی از این شاخص‌ها و تعاریف تأکید کرده‌اند. راتزل در برابر اجتماعات موقتی و فصلی، شهر را محل اجتماع دائمی انسان‌ها و مسکن آنان می‌داند. ماکس سور که در مطالعات جغرافیای انسانی از دانش جامعه‌شناسی کمک می‌گیرد، شهر را الگوی کاملی از زندگی اجتماعی می‌داند، اجتماعی که از سینه جوامع

تعریف شهر و ویژگی‌های آن از مبنایی‌ترین مسایل مطرح در حوزه دانش شهرسازی است که راجع به آن اجماعی میان متخصصان وجود ندارد به نحوی که برپایه مؤلفه‌های مختلف برخاسته از نگاه متخصصان، می‌توان برای شهر تعاریف متعددی از منظر اجتماعی، اقتصادی، کالبدی و غیره ارائه کرد. تاکنون راجع به این مؤلفه‌های مختلف، مقالات و کتب متعددی نگاشته شده، این مقاله، درصدد مرور و بازخوانی این مؤلفه‌ها و تعریف شهر مبتنی بر آنها نیست بلکه به این پرداخته است که آیا از منظر اسلامی و به طور خاص از منظر قرآنی، مؤلفه یا مؤلفه‌های جدیدی وجود دارد که مبتنی بر آنها بتوان میان تعریف شهر از منظر قرآن با تعاریف موجود و عرفی، تمایز قایل شد؟ بر این اساس، پرسش اصلی تحقیق این است که آیا قرآن کریم به عنوان کتابی الهی و منزّه از هر نوع خبط و اشتباه، مؤلفه‌ها و تعاریف عرفی موجود برای شهر را می‌پذیرد یا خود، مؤلفه‌ها و تعاریف جدیدی را برای مفهوم شهر ارائه کرده است؟ به بیان دیگر، آیا مصادیقی که در زبان مردم با واژه «شهر» معرفی می‌شوند. در زبان قرآن نیز چنین پنداشته می‌شوند یا خیر؟ با توجه به غنای علمی و محتوایی بی‌نظیر قرآن کریم، بررسی تمام آیات و سوره‌های قرآن کریم برای پاسخگویی به این مسئله، خارج از ظرفیت یک مقاله محدود است اما طی این پژوهش سعی شده با توجه به بضاعت علمی مختصر نگارنده، برخی از آیات مرتبط با این مسئله مورد تدقیق قرار گیرد؛ به ویژه آیات سوره مبارکه یس که در نیمه ابتدایی آن، در خصوص مسئله این پژوهش، نکات ظریفی قابل استنتاج است.

بر این اساس، هدف پژوهش عبارت است از تبیین چيستی «شهر» در ادبیات قرآنی و واکاوی تمایز ماهوی آن از «قریه». قبل از ورود به بدنه مقاله بایستی به این مهم توجه کرد که در زبان عربی واژه شهر مترادف است با «مدینه» و واژه آبادی یا زیستگاه انسانی در مقیاس کوچکتر (نظیر روستا) مترادف است با واژه «قریه» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق. : ۶۶۹؛ بستانی، ۱۳۷۶: ۶۳). المقدسی - جغرافیدان معروف عرب - در تبیین سلسله مراتب سکونتگاه‌های انسانی، مدینه را مترادف با شهر اصلی یک منطقه و قریه را مترادف با روستا معرفی می‌کند (Al-Maqdisi, 1906: 47). بسیم سلیم حکیم نیز به تبعیت از المقدسی همین سلسله مراتب را برای سکونتگاه‌های انسانی تصدیق می‌کند (حکیم، ۱۳۸۱: ۱۶۵). البته در برخی پژوهش‌ها، برای بررسی شهر اسلامی در قرآن از کلیدواژه «بلد» استفاده شده لیکن طبق بررسی نگارنده، این کلیدواژه در زبان عربی و در ادبیات قرآنی معنایی فراتر از شهر دارد و در بسیاری از آیات نظیر آیات ۵۷ و ۵۸ اعراف، ۴۹ فرقان و غیره، واژه «بلد» به «سرزمین» تعبیر شده است.

تبیین زوایای مختلف شهر اسلامی (به ویژه از بُعد نظری) پرداخته‌اند (نقی‌زاده، ۱۳۸۶ و نقی‌زاده، ۱۳۷۷). مهندس عبدالحمید نقره‌کار نیز در اثر ارزشمند خود با عنوان درآمدی بر هویت اسلامی در معماری و شهرسازی، به برخی مباحث ماهوی شهر اسلامی ورود کرده است (نقره‌کار، ۱۳۸۷). اما هیچ‌یک از این آثار نیز به رغم بهره‌گیری از مبانی قرآنی، درصدد تمیز ماهوی شهر و روستا برنیامده‌اند و در واژه شهر، متوقف مانده‌اند. حال، این مقاله درصدد رفع این خلأ پژوهشی و تبیین تمایز ماهوی شهر و روستا برپایه ادبیات قرآنی است.

پی‌گیری مسئله تحقیق در سوره مبارکه یس

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، از منابع مورد بررسی برای پاسخگویی به مسئله این پژوهش، بخشی از آیات سوره مبارکه یس (آیات ۱۳ تا ۳۱) است که لازم است به برخی از این آیات، عیناً اشاره شود:

و أضرب لهم مثلا اصحاب القرية اذ جاءها المرسلون (۱۳):
مردم قریه را برایشان مثل بیاور که فرستادگان خدا به سوی آنان آمدند ...

قالوا ما انتم الا بشر مثلنا و ما انزل الرحمن من شیء ان انتم الا تكذبون (۱۵): گفتند شما به جز بشری مثل ما نیستید و (پروردگار) رحمان هیچ پیامی نازل نکرده و مدعای شما به جز دروغ نمی‌تواند باشد ...

و جاء من اقصى المدينة رجل یسعی قال یقوم اتبعوا المرسلین (۲۰): و از دورترین نقطه شهر مردی شتابان آمد و گفت هان ای مردم! فرستادگان خدا را پیروی کنید.

اتبعوا من لا یستلکم اجرا و هم مهتدون (۲۱): پیروی کنید کسانی را که هم، راه‌یافتگانند و هم به طمع مزد، شما را به پیروی خود نمی‌خوانند.

از مجموعه آیات فوق، مهم‌ترین آیات مورد بحث در این مقاله، آیه‌های ۱۳ و ۲۰ است که در ادامه، تحلیل آیات مذکور با محوریت مسئله این پژوهش ارائه می‌شود.

بحث و تحلیل

• تبیین تفاوت ماهوی مدینه (شهر) و قریه (روستا) در ادبیات قرآنی

همان‌طور که از متن آیات ارائه‌شده در بخش قبل بر می‌آید، این بخش از سوره یس مربوط به داستان ارسال رسل الهی برای مردم ساکن در یک سکونتگاه انسانی است که با مراجعه به برخی از تفاسیر معتبر (نظیر المیزان) چنین بر می‌آید که این سکونتگاه، شهر انطاکیه (تصویر ۱) در ترکیه کنونی (شام سابق) بوده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق.). تعبیر «اقصا المدینه» در ابتدای آیه ۲۰ نشان‌دهنده آن است که این

روستایی قد کشیده است (فرید، ۱۳۷۵: ۱). هاروی تمایز اصلی بین شهر و روستا را ناشی از انباشت سرمایه می‌داند و با اتکا به قانون انباشت، فرایندهای چرخه نخست سرمایه (تولید کالا و خدمات)، چرخه دوم سرمایه (خلق فضای مصنوع از طریق رشد سرمایه ثابت) و چرخه سوم سرمایه (تولید فن‌آوری دانش و اطلاعات) را تماماً در بستر جغرافیای شهر ممکن می‌داند (Harvey, 1985).

مارکس و انگلس نیز در این خصوص نظریات قابل توجهی دارند. به نظر آنان، دو مؤلفه اصلی، شهر را از روستا متمایز می‌سازد: اول نحوه تقسیم کار و دوم چگونگی تمرکز و انزوا؛ به این ترتیب که شهر را تمرکز جمعیت، تمرکز ابزار تولید یا تمرکز سرمایه، تمرکز لذات و تمرکز احتیاجات به وجود می‌آورد در حالی که روستا واقعیت دیگری دارد که درست در نقطه مقابل واقعیت شهر است و انزوا و پراکندگی را ارایه می‌دهد (فرید، ۱۳۷۵). مارکس شهر و روستا را به صورت یک دوگانه همراه و همزاد هم، محصول اولین تقسیم کار اجتماعی بشر به حساب آورده و اعتقاد دارد تقسیم کار به جدایی شهر و روستا و برخورد منافع آنها منجر می‌شود؛ به نحوی که توسعه بیشتر، به جدایی کار بازرگانی از صنعتی انجامیده و در عین حال، از رهگذر تقسیم کار درون این شاخه‌های گوناگون، تقسیمات گوناگون در میان افرادی که در انواع معینی از کار مشارکت دارند توسعه می‌یابد (مارکس، ۱۳۷۹: ۲۸۹-۲۸۸). بر این اساس می‌توان نیل به سازمان اجتماعی مبتنی بر تقسیم کار اجتماعی را از مهم‌ترین مؤلفه‌های شکل‌گیری شهر دانست (سلطان‌زاده، ۱۳۶۷: ۳۴۱).

مباحث فوق را می‌توان چنین جمع‌بندی کرد که مهم‌ترین رویکردها در تعاریف اندیشمندان از واژه «شهر» و تمیز آن از واژه «روستا» عبارتند از رویکردهای اجتماعی (که شهر را سکونتگاه دائمی، انبوه و نسبتاً بزرگ برای افرادی که از نظر اجتماعی ناهمگون هستند تعریف می‌کند) و اقتصادی (که شهر را حاوی تنوع اقتصادی معرفی می‌کند و آن را زیستگاه کسانی می‌داند که در درجه اول از راه بازرگانی زیست می‌کنند و نه کشاورزی) و انواع تمایزات جمعیتی، کالبدی و غیره میان شهر و روستا را می‌توان حول محور این دو رویکرد اصلی تشریح کرد. لازم به ذکر است که به رغم کثرت پژوهش‌های فوق، هیچ‌یک از آنها بر مبنای ادبیات قرآنی ارایه نشده‌اند که همین مهم، نوآوری و بداعت این مقاله را شکل می‌دهد. البته برای تبیین مفهوم شهر (به تنهایی و فارغ از مقایسه آن با روستا) تاکنون پژوهش‌های قرآنی زیادی انجام شده که از مهم‌ترین آنها می‌توان به برخی کتب دکتر محمد نقی‌زاده اشاره کرد. ایشان در آثاری مانند صفات شهر اسلامی، ادراک زیبایی و هویت شهر در پرتو تفکر اسلامی و مبانی هنر دینی در فرهنگ اسلامی (عینیات و تجلیات) به

نکته ظریفی که طی این مقاله مورد تدقیق قرار می‌گیرد این است که قرآن کریم از این سکونتگاه با دو تعبیر مختلف یاد کرده است؛ به نحوی که در آیه ۱۳ از این سکونتگاه با تعبیر «قریه» اما چند آیه بعد (در آیه ۲۰) از آن با تعبیر «مدینه» یاد شده است و عجیب آنکه هر دو این تعابیر مربوط به یک مصداق و یک زمان و مکان مشخص بوده است. لذا جای تأمل جدی وجود دارد که چرا قرآن کریم، یک محیط کالبدی مشخص را یکبار با واژه قریه (به معنای آبادی یا روستا) و بار

دیگر با واژه مدینه (به معنای شهر) به کار برده است؟ اغلب تفاسیر موجود درباره این دوگانگی یا سکوت کرده‌اند یا توضیحاتی ارائه کرده‌اند که چندان قانع‌کننده به نظر نمی‌رسد. از جمله تفاسیری که در این باره سکوت نکرده‌اند می‌توان به تفسیر فتوحات الإلهیه و تفسیر المیزان اشاره کرد. فتوحات الإلهیه در این خصوص چنین می‌گوید: «... و آن شهر (در آیه ۲۰)، همان قریه‌ای است که در پیش یاد شده بود (در آیه ۱۳) و در اینجا به دلیل بزرگی و وسعت شهر، به مدینه تعبیر کرده است» (الجمل، بی‌تا: ۵۰۸). همان‌طور که ملاحظه می‌شود این تفسیر، راز دوگانگی در استعمال واژه‌های مدینه و قریه را توسعه فیزیکی آن قریه می‌داند اما مبرهن است که این توجیه، منطقی به نظر نمی‌رسد زیرا از متن آیات مشخص است که هر دوی این تعابیر (مدینه و قریه) مربوط به یک زمان و مکان مشخص است و لذا ادعای تفاوت وسعت آنها و توسعه فیزیکی، ادعایی غیر موجه است. المیزان نیز در این خصوص چنین می‌گوید: «اقصای مدینه به معنای دورترین نقطه آن نسبت به ابتدای فرضی آن است. در اول کلام قریه آورده بود، و در اینجا از آن به مدینه تعبیر کرد، تا بفهماند قریه مذکور بزرگ بوده است» (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق.). این استدلال نیز چندان موجه نیست زیرا اگر قریه مذکور بزرگ بوده به چه دلیل در آیه ۱۳ نیز همچون آیه ۲۰ از آن به مدینه تعبیر نشده است؛ ضمن آنکه تغییر واژه‌ها در قرآن که کلام حکیمی بلامنازع است قطعاً بدون حکمت نیست.

با پی‌گیری آیات و تعمق در آنها، راز این دوگانگی چنین استنباط می‌شود که از منظر قرآنی، از مهم‌ترین مؤلفه‌های مدنیت و شهرنشینی، ایمان به خدای متعال و الزامات و اقتضائات حاصل از این ایمان است به نحوی که اگر این مؤلفه در یک سکونتگاه انسانی دیده نشود، آن سکونتگاه هر چند که به لحاظ جمعیتی، کالبدی و غیره بزرگ باشد باز هم از منظر قرآن قریه است و نه مدینه. توضیح آنکه در آیه ۱۳ به دلیل عدم اجابت رسل الهی از سوی ساکنان سکونتگاه، سکونتگاه با واژه قریه تعریف شده است و از منظر قرآنی با وجود آنکه این سکونتگاه از جمعیت و وسعت قابل توجهی برخوردار بوده است، اما استحقاق لازم برای اطلاق واژه مدینه را ندارد و مردم آن فاقد مدنیت دانسته شده‌اند؛ زیرا رسل



تصویر ۱. موقعیت فعلی شهر انطاکیه در جنوب ترکیه و در مجاورت مدیترانه

مأخذ: <http://www.numisology.com/Antioch.htm>

سکونتگاه از وسعت قابل توجهی برخوردار بوده و گرنه قرآن کریم در این آیه، محل برخاستن مردی که به خدای متعال ایمان آورده را اقصی نقاط مدینه (نقاط دور دست شهر) بیان نمی‌فرمود. این ادعا با شواهد و اسناد تاریخی مربوط به جمعیت و وسعت انطاکیه نیز سازگار است که در ادامه، به برخی از این شواهد اشاره می‌شود.

برخی مورخان درباره نحوه شکل‌گیری این شهر چنین اعتقاد دارند که یکی از جانشینان اسکندر به نام سلوکوس پس از غلبه بر آنتی‌گون در سال ۳۰۱ ق. م، سوریه و بخش عمده آسیای صغیر را بر قلمرو وسیع آسیایی خود افزود و سپس به افتخار پدرش اقدام به تأسیس شهر انطاکیه کرد (Zetterholm, 2003: 19). درباره وسعت این شهر پیش از میلاد حضرت مسیح همین بس که در اسناد تاریخی، این شهر همراه با رم، اسکندریه و قسطنطنیه یکی از چهار شهر بزرگ جهان روم معرفی شده است (Raffaella, 2007: 27). ژوزفوس مورخ معروف یهودی نیز انطاکیه را از لحاظ بزرگی و شکوه بعد از روم و اسکندریه، سومین شهر بزرگ آن روزگار می‌داند (Josephus, 2008: 17). توجه به این نکته از آن جهت دارای اهمیت است که طبق اغلب تفاسیر معتبر نظیر المیزان، منظور از ارسال رسل الهی در آیه ۱۳، ارسال نمایندگان حضرت مسیح به شهر انطاکیه بوده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق.) و با توجه به اینکه تکوین این شهر مربوط به قبل از میلاد حضرت مسیح بوده می‌توان در زمان ارسال نمایندگان حضرت مسیح، وسعت و جمعیت قابل توجهی را برای این شهر متصور شد. در خصوص جمعیت تقریبی این شهر در آن زمان چنین استنباط شده است که جمعیتی بالغ بر ۱۵۰۰۰۰ نفر داشته و احتمالاً همین تعداد نیز در حومه زندگی می‌کرده‌اند (احمدی و طلائی، ۱۳۹۲: ۱۸).

لذا با استناد به توضیحات فوق، مشخص می‌شود که در ادبیات قرآنی، ایمان و حیات معنوی یک فرد چنان ذی‌قیمت است که او را به تنهایی در شأن یک جمع (امت) قرار می‌دهد و لذا سکونتگاهی که فردی موحد در آن زیست می‌کند به دلیل آنکه بستر زیست چنین فردی - که به مثابه یک امت تلقی می‌شود- است، استحقاق واژه مدینه را دارد. این بحث در بخش‌های بعد تکمیل می‌شود.

• تأییدات قرآنی در سایر سوره‌ها

ممکن است این اشکال به ذهن برسد که آیات قرآن، ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه دارند و ممکن است در آیات و سوره‌های دیگر، چنین تمایز ماهوی بین مدینه (شهر) و قریه (روستا) نفی شده باشد. نگارنده جهت تأیید مدعی خود به بررسی این دو واژه در سایر سوره‌های قرآن اقدام کرده و تمایز ماهوی که در بخش قبل، مبتنی بر سوره یس استنتاج شد را بر سایر آیاتی که این دو واژه در آنها به کار رفته عرضه کرده است. نتیجه این امر، تأیید مدعی ارایه‌شده در بخش قبل است و سایر آیات مورد بررسی نیز، همان تمایز ماهوی ذکر شده در سوره یس را تأیید می‌کند. تأمل بر آیات ارایه‌شده در بخش بعد روشن‌گر این مهم است.

الف) آیات حاوی واژه قریه

واژه قریه و مشتقاتش جمعاً ۵۷ بار در قرآن ذکر شده است که با توجه به کثرت این آیات، به چند مورد از آنها به شرح ذیل اشاره می‌شود (شماره سایر آیات در پی‌نوشت جهت پیگیری کامل‌تر خوانندگان گرامی ذکر شده است):

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»؛ و اگر مردم قریه‌ها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم ولی تکذیب کردند پس به (کیفر) دستاوردها آنان را گرفتیم (اعراف، ۹۶). همان‌طور که ملاحظه می‌شود در این آیه برای جمع سکونتگاه‌های مختلف از واژه قری (جمع مدینه) که علت این امر از انتهای و نه از واژه مدائن (جمع مدینه) که علت این امر از انتهای آیه مشخص می‌شود؛ زیرا ساکنان این سکونتگاه‌ها ایمان و تقوی را تکذیب می‌کنند و لذا سکونتگاه‌هایشان استحقاق واژه «قری» را دارد و نه «مدائن».

«وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّن كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ»؛ و خدا قریه‌ای را مثل زده است که امن و امان بود روزیش از هر سو فراوان می‌رسید پس (ساکنانش) نعمت‌های خدا را ناسپاسی کردند و خدا هم به سزای آنچه انجام می‌دادند طعم گرسنگی و هراس را به (مردم) آن چشاندید (نحل، ۱۱۲). ملاحظه می‌شود که در این آیه نیز مانند آیه قبل، به علت عدم التزام ساکنان به ایمان

الهی را تکذیب کرده و الزامات حاصل از ایمان به خدای متعال را نپذیرفتند. اما در آیه ۲۰ به دلیل آنکه یکی از مردم ساکن در همین سکونتگاه، دعوت رسل الهی را می‌پذیرد و به خدای متعال ایمان می‌آورد، همین سکونتگاه در ادبیات قرآنی از قریه به شهر ارتقاء می‌یابد؛ نکته جالب آنکه طبق آیات مذکور، از میان مردم این سکونتگاه فقط همین یک نفر به رسل الهی ایمان می‌آورد که استفاده از لغت مفرد «رجل» در آیه ۲۰ و ضمیر متکلم وحده در آیه ۲۲ (در کلمات مالی و فطرنی) شاهدهی است بر این مدعا اما با این وجود از منظر قرآن، ایمان همین یک نفر کافی است تا مدنیت و تمدن شهری را بتوان بر یک سکونتگاه اطلاق کرد.

با بررسی سایر آیات قرآن کریم، شواهد و قراین دیگری نیز در این خصوص کشف می‌شود که خدای متعال در آن آیات نیز همانند آیات سوره یس، برای ایمان و حیات معنوی یک نفر به اندازه ایمان و حیات معنوی یک جمع ارزش قایل شده است. برای مثال، قرآن کریم با تمجید از حضرت ابراهیم، او را به تنهایی به مثابه یک امت (که در ادبیات عرب اسم جمع است) معرفی می‌فرماید: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»؛ به راستی ابراهیم (به تنهایی) یک امت و مطیع خدا و موحد بود و از مشرکان نبود (نحل، ۱۲۰). در سوره مائده نیز بر این موضوع تصریح شده است که حیات‌بخشیدن به یک فرد (به ویژه احیای معنوی وی) همچون حیات‌بخشی به یک جامعه است؛ «... مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا ...»؛ هر که کسی را بکشد بی‌آنکه او کسی را کشته یا تباهی در زمین کرده باشد چنان است که همه مردم را کشته باشد و هر که کسی را زنده کند (از مرگ برهاند یا به حق راه نماید) چنان است که همه مردم را زنده کرده است (مائده، ۳۲).

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه با اشاره به اینکه یکی از مدلول‌های واژه «احیا»، احیای معنوی فرد است چنین می‌فرمایند: «مراد از زنده کردن یک انسان، آفریدن یک انسان زنده و یا زنده کردن یک انسان مرده نیست بلکه مراد از آن، چیزی است که در عرف عقلا احیاء شمرده شود. عقلا وقتی طبیب، بیماری را معالجه می‌کند یا غواص، غرقیتی را از غرق نجات می‌دهد یا شخصی، اسیری را از دست دشمن رها می‌سازد می‌گویند فلانی فلان شخص را زنده کرد (یا می‌گویند حق حیات بر او دارد)؛ خدای تعالی نیز در کلام مجیدش از این‌گونه تعبیرها دارد، مثلاً هدایت به سوی حق را احیاء خوانده و فرموده است: «أَوْ مَن كَانَ مِيتًا فَاحْيِينَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ»؛ پس به حکم این آیه، کسی که گمراهی را به سوی ایمان راهنمایی کند او را زنده کرده است» (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق).

جمع آوری را به شهرها بفرست (اعراف، ۱۱۱). با توجه به آیات قبل و بعد در این سوره، آیه مذکور مربوط به سکونتگاه‌های تحت تسلط فرعون قبل از قبول دعوت موسی (ع) بوده که طبق ادبیات قرآنی نباید بر آنها واژه مدینه اطلاق شود. اما همان‌طور که ملاحظه می‌شود در این آیه برای سکونتگاه‌های مختلف از واژه مدائن (جمع مدینه) استفاده شده که به ظاهر با مدعای نگارنده در خصوص ادبیات قرآن در تعارض است اما با تأمل بر این آیه مشخص می‌شود که این اطلاق واژه از سوی خدای متعال نیست بلکه قرآن در این آیه در حال نقل قول (از زبان مشاوران فرعون) است و این مشاوران وی هستند که واژه مدائن را به زبان آورده‌اند. نکته جالبی که نگارنده طی این پژوهش با آن مواجه شد این است که عبارت به کار رفته در این آیه، دو بار دیگر نیز در سوره شعرا عیناً تکرار شده که بار اول در آیه ۳۶ به کار رفته^۳ و بار دوم در آیه ۵۳ که در مورد اول (آیه ۳۶)، استعمال واژه مدائن همچون آیه ۱۱۱ اعراف از زبان مشاوران فرعون است اما در آیه ۵۳، استعمال این واژه از زبان خدای متعال است که به ظاهر با مدعای این مقاله در تعارض است؛ لیکن با تعمق بر آیات قبل از این آیه نه تنها تعارضی مشاهده نمی‌شود بلکه صحت ادعای مذکور متقن‌تر می‌شود. برای توضیح بیشتر، آیه ۵۳ شعراء و آیه قبلش عیناً نقل می‌شود: *وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي أَنْكُمْ تُتَّبَعُونَ فَأَرْسِلْ فِرْعَوْنَ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ*: و به موسی وحی کردیم که بندگان مرا شبانه (از این سرزمین و از قلمرو استبداد) حرکت ده، به یقین شما مورد تعقیب (دشمن تاریک‌اندیش) قرار خواهید گرفت پس فرعون گردآورندگانی به شهرها گسیل داشت (شعراء، ۵۲ و ۵۳). همان‌طور که ملاحظه می‌شود در این آیات برخلاف آیه ۳۶، استعمال واژه مدائن از زبان خدای متعال است و نه از زبان مشاوران فرعون؛ اما با تأمل بر آیه ۵۲ مشخص می‌شود که این آیات برخلاف آیه ۳۶ (که مربوط به زمان تحدی حضرت موسی با ساحران و قبل از ایمان آوردن بنی‌اسرائیل به وی است) مربوط به پس از ایمان آوردن قوم بنی‌اسرائیل به حضرت موسی است. وحی الهی مبنی بر لزوم حرکت دادن شبانه آنها برای درامان ماندن از لشکر فرعون شاهدهی است بر این مدعا. لذا با توجه به اینکه این آیات ناظر بر زمانی است که بنی‌اسرائیل ایمان آورده‌اند، مدعای مقاله تأیید می‌شود. در خصوص آیاتی که حاوی واژه قریه یا قری (به معنای قریه‌ها) هستند نیز چنین تعارضات ظاهری به ذهن متبادر می‌شود که با تعمق بر این آیات، تعارضات مذکور رفع می‌شود. توضیح آنکه واژه قریه در برخی آیات برای سکونتگاه‌هایی به کار رفته که طبق نص صریح قرآن، در آنها مؤمن یا مؤمنانی زیست می‌کرده‌اند که این امر به ظاهر با ادبیات قرآنی در تعارض است اما طبق بررسی انجام شده، در این آیات واژه قریه از زبان خدای متعال استعمال نشده و بلکه قرآن در حال نقل قول از زبان دیگران است. نمونه‌ای از این موارد را می‌توان در سوره اعراف مشاهده کرد: *وَ مَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ*

و ناسپاسی آنها در قبال نعمت‌های الهی، بر سکونت‌گاهشان واژه قریه اطلاق شده است.

ب) آیات حاوی واژه مدینه در خصوص آیات حاوی واژه مدینه به چند نمونه به شرح ذیل اشاره می‌شود (شماره سایر آیات در پی‌نوشت جهت پیگیری کامل‌تر خوانندگان گرامی ارایه شده است):
- *وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا أَخَاهُمْ صَالِحًا ... وَ كَانَ فِي الْمَدِينَةِ تَسَعَةً رَهْطًا يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَ لَا يُصْلِحُونَ*: و به سوی (قوم ثمود) برادرشان صالح را فرستادیم... در آن شهر، نه گروه بودند که در زمین تبهکاری می‌کردند و اصلاح نمی‌کردند (نمل، ۴۸ - ۴۵). همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در این آیات با وجود اشاره به حضور گروه‌های مختلفی از افراد تبهکار، به دلیل حضور عبدی موحد به نام صالح در سکونتگاه، از آن با عنوان «مدینه» یاد شده است.

- *فَلَمَّا جَاءَ آلَ لُوطَ الْمُرْسَلُونَ ... وَ جَاءَ أَهْلَ الْمَدِينَةَ يَسْتَبِشِرُونَ* قال إن هوؤلاء ضيفي فلا تفضحون: هنگامی که فرستادگان خدا به سراغ خاندان لوط آمدند... و اهل شهر در مسیر خود، یکدیگر را (به گناه) بشارت می‌دادند. (حضرت لوط) می‌گفت: اینان میهمانان منند، مرا رسوا مکنید (حجر، ۶۸-۶۱). در این آیات با وجود آنکه اهل شهر به معصیتی بزرگ مبتلا بوده‌اند و یکدیگر را به آن گناه بشارت می‌دادند اما به دلیل حضور عبدی صالح به نام لوط در این سکونتگاه، از آن با واژه مدینه یاد شده است و نه قریه. جالب آنکه قرآن کریم در آیاتی دیگر، با اشاره به خروج لوط از شهر، همین شهر را با واژه قریه می‌خواند؛ یعنی به دلیل عدم حضور لوط در شهر، جایگاه آن در ادبیات قرآنی از مدینه به قریه تنزل می‌یابد. این مدعا در سوره انبیاء قابل پیگیری است: *وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ*: او (لوط) را از قریه‌ای که کارهای زشت انجام می‌دادند رهایی دادیم (انبیاء، ۷۴). ملاحظه می‌شود که این آیه، ناظر بر سکونتگاه قوم لوط پس از رهایی و خروج حضرت لوط از آن است؛ رهایی و خروجی که سبب شده شأن سکونتگاه در ادبیات قرآن از مدینه به قریه تنزل یابد.

• بررسی شواهد معارض

علاوه بر آیات فوق، برخی آیات دیگر در قرآن کریم وجود دارد که مدعای این مقاله، به ظاهر در خصوص آنها صدق نمی‌کند به این معنی که در این آیات، واژه مدینه برای سکونتگاه‌هایی به کار رفته است که ساکنان آن به کلی فاسق و ناصالح بوده‌اند؛ اما با تعمق بر این دسته از آیات مشخص می‌شود که برخلاف آیات بخش قبل که اطلاق واژه مدینه از سوی خود خدای متعال انجام شده است، در این آیات، اطلاق واژه مدینه از سوی خدای متعال انجام نشده و قرآن کریم صرفاً در حال نقل قول دیگران در خصوص آن سکونتگاه است. نمونه‌های ذیل، شاهدهی است بر این مدعا:

قَالُوا أَرْجِهْ وَ أَخَاهُ وَ أَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ: گفتند کار او و برادرش (موسی و هارون) را به تأخیر انداز و مأموران

«آم القری» برای مکه علاوه بر این آیه، یکبار دیگر نیز در آیه ۹۲ سوره انعام تکرار شده است که این سوره نیز مانند سوره شوری از سوره‌های مکی است و لذا استدلال‌های ذکر شده، در خصوص این مورد نیز صدق می‌کند.

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، آیات حاوی واژه‌های «مدینه»، «مدائن»، «قریه» و «قری» متعدّدند (جمعا بالغ بر ۷۴ آیه‌اند) که با توجه به کثرت آنها، بررسی همه این آیات در یک مقاله مختصر ممکن نیست اما نگارنده قبل از تقریر نهایی این مقاله، همه این آیات را جهت اطمینان از صحت ادعای خود بررسی کرده است که این بررسی، به این مهم منتج شد که نه تنها میان آیات مختلف قرآن در خصوص مسئله این تحقیق، تعارضی وجود ندارد بلکه این آیات همگی مؤید ادبیات یکدیگر هستند. اما همان‌طور که ذکر شد جهت پی‌گیری کامل‌تر مدعای این مقاله توسط مخاطبان علاقمند، شماره آیات و سوره‌های مذکور، در پی‌نوشت برای بررسی دقیق‌تر ارائه شده است.^۱ ذکر این نکته نیز خالی از لطف نیست که قرآن کریم، خود به این مهم اشاره می‌فرماید که در صورت تدبّر عمیق، بین سوره‌ها و آیات مختلف هیچ تعارض و اختلافی وجود ندارد تا جایی که این عدم تعارض را شاهدهی بر حقایق خود می‌داند؛ أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا: آیا در قرآن نمی‌اندیشند اگر از جانب غیر خدا بود قطعاً در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند (نساء، ۸۲).

لذا تعارضاتی که ممکن است در نگاه اول به ذهن وارد شود ناشی از عدم تدبّر عمیق در آیات و عدم تطبیق آنها بر آیات قبل و بعدشان است که به چند مورد از این تعارضات ظاهری در بخش‌های قبل اشاره شد.

إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرَجُوهُمْ مِّن قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَّتَطَهَّرُونَ : جواب قوم او جز این نبود که گفتند آنها را از قریه خود برانید که آنان مردمی پاکی طلبند (اعراف، ۸۲). این آیه مربوط به سرزمین حضرت لوط است که بر پایه ادبیات قرآن، با توجه به حضور حضرت لوط در این سرزمین بایستی برای آن از واژه مدینه استفاده شود اما از واژه قریه استفاده شده که دلیل این امر، نقل قول قرآن از زبان مخالفان حضرت لوط است. واژه «قالوا» در این آیه بیانگر نقل قول مذکور است.

تعارض دیگری که ممکن است طرح شود، اطلاق واژه «آم القری» به مکه - به معنای مادر قریه‌ها - در برخی آیات است: وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا: و بدین‌گونه قرآن عربی به سوی تو وحی کردیم تا (مردم) امّ القری (مکه) و کسانی را که پیرامون آن هستند هشدار دهی (شوری، ۷). در خصوص این آیه باید توجه کرد که سوره شوری از سوره‌های مکی است و نه مدنی. لذا این آیه مربوط به قبل از فراگیر شدن دعوت پیامبر اکرم (ص) و اجابت ایشان از سوی مردم حجاز و سکونتگاه‌های اطراف مکه است. تعبیر «لتنذر» که به معنای هشدار دادن است نیز در همین راستا تلقی می‌شود. لذا در زمان نزول این آیه، هنوز مردم سرزمین‌های اطراف مکه، به دعوت پیامبر اکرم (ص) ایمان نیاورده‌اند و به همین دلیل، قرآن در این آیه، مکه را «آم القری» خوانده و نه «آم المدائن». به بیان دیگر، در زمان نزول این آیه، به دلیل عدم پذیرش اسلام در سرزمین‌های اطراف مکه، همه این سرزمین‌ها از منظر قرآن قریه‌اند و لذا مکه به عنوان کانون یا مادر آنها، امّ القری است. ضمن آنکه این آیه، سرزمین‌های اطراف مکه را قری خوانده و نه خود مکه را و لذا از این آیه، تعارضی با سایر آیات استنباط نمی‌شود. تعبیر

نتیجه‌گیری

با استناد به آیاتی که طی این پژوهش بررسی شدند، در پاسخ به پرسش طرح شده در مقدمه این مقاله چنین استنتاج می‌شود که قرآن کریم مؤلفه‌هایی مانند جمعیت، وسعت، تفاوت شرایط اقتصادی و اجتماعی و غیره را برای تمیز شهر و روستا به رسمیت نمی‌شناسد و خود، مؤلفه جدیدی را برای تمایز ماهوی شهر از روستا تبیین می‌فرماید که عبارت است از ایمان به خدای متعال و الزامات حاصل از آن. بر این اساس، در ادبیات قرآنی، هر چند هم که جمعیت و وسعت یک زیستگاه انسانی قابل توجه باشد، برای اطلاق واژه مدینه بر آن زیستگاه کفایت نمی‌کند زیرا از منظر قرآن، مؤلفه اصلی برای اطلاق مدنیّت بر یک زیستگاه انسانی، ایمان به خدای متعال است و فقدان این مؤلفه در هر زیستگاهی با هر وسعت و جمعیتی منجر به تنزل آن به قریه می‌شود. نمونه‌ای از این نوع زیستگاه‌ها، شهر انطاکیه است که با وجود وسعت و جمعیت قابل توجه، در سوره یس با واژه «قریه» خوانده شده و فاقد مدنیّت شناخته شده است. اینکه چرا قرآن کریم برای ایمان شهروندان و الزامات حاصل از آن تا این حد اهمیت قابل شده جای تأمل جدی برای تکمیل این پژوهش در گام‌های بعدی دارد. اما اجمالاً می‌توان چنین گفت اساساً طبق نص صریح قرآن کریم در آیات متعدد، افراد فاقد ایمان، فاقد حیات حقیقی انسانی معرفی شده‌اند و بدیهی است که کسانی که به تعبیر قرآن، فاقد حیات انسانی و همچون «میت» هستند نمی‌توانند سبب پیدایش مدنیّت و تکوین کانون‌های حیات مدنی تلقی شوند.

بر این اساس، چنین استنتاج می‌شود که شهر شرعی (که متناظر با ادبیات قرآنی است) و شهر عرفی (که متناظر با ادبیات رایج در حوزه دانش شهرسازی است)، اساساً دو مفهوم متمایزند که این مهم، بیانگر ضرورت پژوهش‌های بیشتر و عمیق‌تر پیرامون شهر و مؤلفه‌های آن از منظر آموزه‌های اسلامی و به ویژه قرآنی است. به همین ترتیب، در ادبیات قرآنی، روستای شرعی نیز متمایز از روستای عرفی است؛ این نکته از آن جهت مورد اشاره قرار گرفت که ممکن است نتایج این پژوهش در راستای تضعیف فرهنگ روستانشینی تلقی شود. اما همان‌طور که اشاره شد، در ادبیات قرآنی، روستا با آنچه در عرف، روستا خوانده می‌شود

متفاوت است و بسط نتایج این پژوهش به روستاهای موجود خبیطی آشکار است؛ چه بسا روستاهایی که طبق ادبیات قرآنی و برپایه نتایج این پژوهش، مستحق واژه مدینه باشند و چه بسیار کلان‌شهرهایی که از منظر قرآنی قریه‌ای بیش نیستند.

پی‌نوشت‌ها

۱. و هو الذی یرسل الريح بشرا بین یدی رحمته حتی اذا اقلت سحبا ثقلا سقنا لبلد میت فانزلنا به الماء فاخرجنا به من کل الثمرات کذلک نخرج الموتی لعلکم تذکرون : و اوست که در پیشاپیش رحمت (باران) خود بادها را مژده دهنده می‌فرستد تا آنگاه که ابری سنگین بردارد آن را به سرزمین مرده برانیم بدان وسیله آب فرو باریم و با آن آب از هر گونه میوه‌ها (از زمین) بیرون آوریم، همچنان مردگان را بیرون آوریم شاید شما متذکر شوید (اعراف، ۵۷).
و البلد الطیب یرج نباته باذن ربه و الذی خبت لا یرج الا نکدا کذلک نخرج الایت لقوم یشکرون : و سرزمین پاک روئیدنیش به اذن خدایش بیرون می‌آید و آنکه ناپاک است (گیاهش) جز اندکی ناچیز بیرون نمی‌آید، همچنان آیات را می‌گردانیم (و پیاپی ذکر می‌کنیم) برای مردمی که سپاسگزارند (اعراف، ۵۸).
لنحی به بلده میتا و نسقیه مما خلقنا انعاما و اناسی کثیرا : تا سرزمین مواتی را به وسیله آن زنده کنیم و آن را به مخلوقات خویش، چهارپایان و مردم بسیار بنوشانیم ((فرقان، ۴۹).

لازم به ذکر است که ترجمه آیات فوق عیناً از ترجمه تفسیر المیزان نقل شده است و نگارنده از هر نوع اعمال نظر در ترجمه‌های فوق اجتناب کرده است.
۲. ۳۲۳ قبل از میلاد

۳. قالوا ارجه و اخاه و ابنته فی المدائن حاشین: آنان گفتند (در مورد) او و برادرش (کار آنان) را به تأخیر افکن و گردآورندگانی به سوی شهرها گسیل دار
۴. آیات حاوی واژه‌های «مدینه» یا «مدائن» به شرح ذیل است. لازم به ذکر است که در برخی از این آیات، واژه مدینه به عنوان اسم خاص (جهت معرفی شهر مدینه النبوی) به کار رفته است که بدیهی است که این موارد، یا توجه به اینکه ناظر بر اسم علم هستند از دامنه مدعی این مقاله خارج اند
اعراف ۱۲۳، توبه ۱۰۱، توبه ۱۲۰، یوسف ۳۰، حجر ۶۷، کهف ۱۹، کهف ۸۲، نمل ۴۸، قصص ۱۸، قصص ۲۰، احزاب ۶۰، بقره ۲۰، منافقون ۸، قصص ۱۵، اعراف ۱۱۱، شعراء ۳۶، شعرا ۵۳

آیات حاوی واژه‌های «قریه» و «قری» به شرح ذیل است

بقره ۵۸، بقره ۲۵۹، نساء ۷۵، انعام ۹۲، انعام ۱۲۳، انعام ۱۳۱، اعراف ۴، اعراف ۸۲، اعراف ۸۸، اعراف ۹۴، اعراف ۹۶، اعراف ۹۷، اعراف ۹۸، اعراف ۱۰۱، اعراف ۱۶۱، اعراف ۱۶۳، یونس ۹۸، هود ۱۰۰، هود ۱۰۲، هود ۱۱۷، یوسف ۸۲، یوسف ۱۰۹، حجر ۴، نحل ۱۱۲، اسرا ۱۶، اسرا ۵۸، کهف ۵۹، کهف ۷۷، انبیا ۶، انبیا ۱۱، انبیا ۷۴، انبیا ۹۵، حج ۴۵، حج ۴۸، فرقان ۴۰، فرقان ۵۱، شعرا ۲۰۸، نمل ۳۴، نمل ۵۶، قصص ۵۸، قصص ۵۹، عنکبوت ۳۱، عنکبوت ۳۴، سبأ ۱۸، سبأ ۳۴، یس ۱۳، شوری ۷، زخرف ۲۳، زخرف ۳۱، احقاف ۲۷، محمد ۱۳، حشر ۷، حشر ۱۴، طلاق ۸

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- احمدی، فرج اله و حسین طلائی، پرویز. ۱۳۹۲. ساخت و کارکرد شهر مرزی انطاکیه در مناسبات ایران و روم در دوره ساسانی. مجله پژوهش‌های ایران‌شناسی، ۳ (۱) : ۳۲-۱۳.
- ارسطو. ۱۳۶۴. سیاست. ت : حمید عنایت. چاپ چهارم. تهران : انتشارات امیرکبیر.
- الجمل، شیخ سلیمان. بی‌تا. الفتوحات الهیه. بیروت : دار احیاء التراث العربی.
- بستانی، فواد افرام. ۱۳۷۶. المنجد الایجدی. ت : رضا مهیار. تهران : نشر اسلامی.
- جهان‌بین، نیما. ۱۳۸۸. مفهوم ماهیت شهر و معرفی شاخصها و معیارهای سنجش آن در دوران معاصر. مجله هویت شهر، (۴) : ۲۶-۱۵.
- حسینی، سید علی. ۱۳۹۰. اصول و مبانی برنامه‌ریزی شهری و روستایی. رشت : انتشارات دریای دانش.
- حکیم، بسیم سلیم. ۱۳۸۱. شهرهای عربی-اسلامی؛ اصول شهرسازی و ساختمانی. ت : محمدحسین ملک احمدی و عارف اقوامی مقدم. تهران : سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- دهخدا، علی‌اکبر. ۱۳۷۷. لغت نامه. چاپ دوم از دوره جدید. تهران : انتشارات دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. ۱۴۱۲ ق. مفردات الفاظ قرآن. بیروت : دار العلم.
- سلطان‌زاده، حسین. ۱۳۶۷. مقدمه‌ای بر تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران. تهران : انتشارات امیرکبیر.
- طباطبایی، سید محمد حسین. ۱۴۱۷ ق. المیزان، قم : دفتر انتشارات اسلامی.
- فرید، یداله. ۱۳۷۵. جغرافیا و شهرشناسی. چاپ چهارم. تبریز : انتشارات دانشگاه تبریز.
- مارکس، کارل. ۱۳۷۹. ایدئولوژی آلمانی. ت : پرویز بابایی. تهران : نشر چشمه.
- معین، محمد. ۱۳۸۸. فرهنگ فارسی. چاپ بیست و ششم. تهران : انتشارات امیرکبیر.
- نقره‌کار، عبدالحمید. ۱۳۸۷. درآمدی بر هویت اسلامی در معماری و شهرسازی. تهران : نشر پیام سیما.
- نقی‌زاده، محمد. ۱۳۸۶. ادراک زیبایی و هویت شهر در پرتو تفکر اسلامی. اصفهان : انتشارات سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان.
- نقی‌زاده، محمد. ۱۳۷۷. صفات شهر اسلامی در متون اسلامی. نشریه هنرهای زیبا، (۴ و ۵) : ۶۱-۴۷.

Reference list

- Al-Maqdisi. (1906). *Ahsan al-taqasim fi marifat al-aqalim; Descriptio Imperii Moslemici*. Edited by de Goeje, M. J. Leiden: Brill.
- Goodall, B. (1987). *The Penguin Dictionary of Human Geography*. London: Penguin.
- Harvey, D. (1985). *The Urbanization of Capital: Studies in the History and Theory of Capitalist Urbanization*. Baltimore: The Johns Hopkins University Press.
- Kuper, A. & Kuper, J. (1996). *The Social Science Encyclopedia*. Second edition. London: Routledge.
- Raffaella, C. (2007). *The School of Libanius in Late Antique Antioch*. Princeton: Princeton University Press.
- Raghieb Isfahani, H. (1991). *Mofradat of Quran words*. Beirut: Dar al-Alam.
- Zetterholm, M. (2003). *The Formation of Christianity In Antioch*. London and New York: Taylor & Francis e-Library.
- <http://www.numisology.com/Antioch.htm>.